فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir

۱-۱۶	صفحات			دوره انتشار		شماره انتشار	۱۴۰۵	سال انتشار

اعاده دادرسی طاری در دادرسی مدنی ایران؛ ابهامات تقنینی و رهیافت‌های قضایی

آقای علیرضا طهماسبی و آقای دکتر اسحاق دادفر

پژوهشگر دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه ایران، رئس شعبه سوم دادگاه تجدید نظر استان ایلام.

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایلام ایران.

چکیده

اعاده دادرسی طاری، یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام در آیین دادرسی مدنی است که در فرض استناد یکی از اصحاب دعوا به یک حکم قطعی در جریان رسیدگی، به طرف مقابل اجازه می‌دهد چنانچه آن حکم به زیان وی مورد استناد قرار گرفته باشد، نسبت به همان حکم درخواست اعاده دادرسی کند. این نهاد از حیث تضمین حق دفاع، جلوگیری از تاثیرگذاری احکام معیوب یا مغایر با واقع در دادرسیِ در جریان، و تامین تعادل میان اصحاب دعوا، دارای اهمیت ویژه است. با این‌حال، مقررات قانونی و آثار دکترین حقوقی در ایران عمدتاً بر اعاده دادرسی اصلی تمرکز یافته‌اند و اعاده دادرسی طاری، به‌طور مستقل، کمتر تبیین و تحلیل شده است؛ امری که ابهاماتی را درباره ماهیت، شرایط اقامه، مرجع صالح، مهلت، آثار و کیفیت رسیدگی به آن پدید آورده است. سوال اصلی پژوهش آن است که اعاده دادرسی طاری در نظام آیین دادرسی مدنی ایران چه ماهیت و کارکردی دارد و شرایط و آثار اعمال آن در دادرسی چیست؟ هدف پژوهش، تبیین مبانی حقوقی و جایگاه این نهاد، تحلیل شرایط تحقق و شیوه طرح آن، و ارائه تفسیری منسجم از آثار آن بر رسیدگی اصلی و حکم مورد اعتراض است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مقررات قانونی، آرای قضایی و دیدگاه‌های حقوقی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعاده دادرسی طاری، نهادی تبعی و دفاعی است که استقلال کامل از دعوای اصلی ندارد، اما در صورت احراز موثر بودن حکم مورد اعتراض در سرنوشت دعوای اصلی، می‌تواند رسیدگی یا صدور رای در آن دعوا را تحت تاثیر قرار دهد. همچنین، ابهام در برخی ضوابط قانونی، ضرورت تفسیر هماهنگ مقررات و در مواردی اصلاح قانون برای تعیین دقیق‌تر آثار و تشریفات این نهاد را آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: اعاده دادرسی طاری، اعاده دادرسی اصلی، طرق فوق‌العاده شکایت از احکام، آیین دادرسی مدنی، حکم قطعی، حق دفاع.

طبقه‌بندی : JEL فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

Incidental Retrial in Iranian Civil Procedure: Legislative Ambiguities and Judicial Approaches

Abstract

"Incidental retrial" (*e'ade-ye dadresi-ye tari*) is an extraordinary legal remedy against judgments within the Iranian civil procedure system. It arises when one of the litigants invokes a final judgment during the course of ongoing proceedings; in such a case, the opposing party—against whom this judgment is being used—is permitted to file a request for a retrial specifically regarding that judgment. This mechanism is of particular significance for safeguarding the right to a defense, preventing flawed or factually incorrect judgments from influencing ongoing litigation, and maintaining a balance between the parties. Nevertheless, existing statutory regulations and legal scholarship in Iran have primarily focused on "principal retrial" (*e'ade-ye dadresi-ye asli*), leaving the concept of incidental retrial relatively under-explored and under-analyzed. This has created ambiguities concerning its nature, the conditions for its invocation, the competent authority, applicable time limits, its legal effects, and the procedural framework for its adjudication.The central research question concerns the nature and function of incidental retrial within the Iranian civil procedure system, as well as the conditions and consequences of its application during litigation. This study aims to elucidate the legal foundations and status of this mechanism, analyze the requirements for its validity and the manner in which it is raised, and provide a coherent interpretation of its impact on both the principal proceedings and the challenged judgment. Employing a descriptive-analytical methodology, this research draws upon library resources, statutory provisions, judicial precedents, and legal scholarship. The findings indicate that an incidental retrial is an ancillary and defensive mechanism; while it lacks complete independence from the principal lawsuit, it can influence the ongoing proceedings or the final ruling in that case, provided it is established that the challenged judgment is consequential to the outcome of the principal litigation. Furthermore, ambiguity in certain legal provisions highlights the need for a harmonized interpretation of regulations—and, in some instances, for legislative amendment—to more precisely define the legal effects and procedures associated with this institution.

Keywords: Incidental retrial, principal retrial, extraordinary remedies against judgments, civil procedure, final judgment, right to defense.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

متن مقاله

دادرسی منصفانه بر مجموعه‌ای از اصول بنیادین استوار است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به حاکمیت قانون، استقلال و بی‌طرفی دادرس، برابری اصحاب دعوا، حق دفاع و اصل تناظر اشاره کرد. تحقق واقعی این اصول صرفاً با پیش‌بینی آن‌ها در قوانین موضوعه امکان‌پذیر نیست؛ بلکه باید سازوکارهایی در نظام دادرسی وجود داشته‌ها را تضمین آن‌ها را تضمین کند. یکی از مهم‌ترین اقتضائات اصل تناظر آن است که هر یک از طرفین دعوا بتواند نسبت به ادعاها، اسناد، دلایل و تصمیمات قضایی مورد استناد طرف مقابل، در فرصت مناسب و با ابزار موثر پاسخ دهد. بنابراین، هیچ دلیل یا حکمی نباید موثر، کردن امکان اعتراض و دفاع موثر، در سرنوشت دعوا اثرگذار شود.

در این چارچوب، فرضی قابل توجه در دادرسی مدنی مطرح می‌شود که یکی از اصحاب دعوا، در جریان رسیدگی، به حکمی قطعی که پیش‌تر در دعوایی دیگر صادر شده استناد می‌کند و آن را در جهت اثبات ادعا یا دفاع خویش به دادگاه ارائه می‌دهد. چنانچه طرف مقابل معتقد باشد حکم مزبور بر اساس یکی از جهات قانونی اعاده دادرسی صادر شده، یا اعتبار و آثار آن به نحوی حقوق وی را متاثر می‌سازد، نمی‌توان وی را از امکان اعتراض به آن حکم محروم کرد؛ زیرا پذیرش چنین حکمی در دادرسی جاری، بدون فراهم‌کردن فرصت دفاع، با الزامات دادرسی منصفانه و اصل برابری سلاح‌های دفاعی ناسازگار خواهد بود. قانون‌گذار برای پاسخ به این وضعیت، نهاد «اعاده دادرسی طاری» را در کنار اعاده دادرسی اصلی پیش‌بینی کرده است.

اعاده دادرسی طاری در بند «ب» ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و مواد ۴۳۳ تا ۴۳۵ همان قانون مورد توجه قرار گرفته است. این نهاد زمانی مطرح می‌شود که در اثنای رسیدگی، حکمی به‌عنوان دلیل ارائه شود و طرفی که حکم مزبور علیه او مورد استناد قرار گرفته است، نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی کند. از این جهت، اعاده دادرسی طاری با اعاده دادرسی اصلی تفاوت اساسی دارد. اعاده دادرسی اصلی، دعوایی مستقل است که شخص متقاضی مستقیماً و با هدف نقض حکم مورد اعتراض اقامه می‌کند؛ درحالی‌که اعاده دادرسی طاری در بستر دعوایی دیگر و در واکنش به استناد طرف مقابل به یک حکم قطعی مطرح می‌شود و کارکرد اولیه آن، دفاع در برابر آثار زیان‌بار همان حکم است.

با وجود این تفاوت، اعاده دادرسی طاری را نمی‌توان صرفاً یک اعتراض فرعی و تشریفاتی دانست. این نهاد در حقیقت یکی از ابزارهای تضمین‌کننده حق دفاع و وسیله‌ای برای جلوگیری از اثرگذاری حکمی است که ممکن است به جهات قانونی، قابلیت بقا و استناد نداشته باشد. چنانچه رایی که در دعوای نخست صادر شده، بدون بررسی امکان اعتراض موثر، مبنای تصمیم‌گیری در دعوای دوم قرار گیرد، نتیجه دادرسی دوم ممکن است بر پایه حکمی شکل گیرد که خود در معرض نقض یا بی‌اعتباری است. ازاین‌رو، اعاده دادرسی طاری با ایجاد امکان تعرض به حکم مورد استناد، از انتقال آثار احتمالی یک رای معیوب به دعوای دیگر جلوگیری می‌کند و میان اصل اعتبار احکام قطعی از یک‌سو و ضرورت رعایت عدالت قضایی از سوی دیگر تعادل برقرار می‌سازد.

اهمیت این موضوع در دعاوی‌ای که میان اشخاص خصوصی و نهادهای عمومی یا دولتی مطرح می‌شود، بیشتر آشکار می‌گردد. در چنین دعاوی‌ای، طرفین غالباً از موقعیت، امکانات و ظرفیت‌های یکسان برخوردار نیستند. دستگاه عمومی ممکن است از ساختار اداری گسترده، دسترسی بیشتر به اسناد و توان کارشناسی و حقوقی برخوردار باشد، درحالی‌که شهروند یا مستخدم دولت در جایگاه دفاع ازوند یا مستخدم دولت در

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

جایگاه دفاع از وضعیت، برابری اصحاب دعوا نباید صرفاً به معنای برابری صوری در برخورداری از حق اقامه دعوا یا ارائه لایحه تلقی شود؛ بلکه باید امکان واقعی و موثر هر یک از طرفین برای مقابله با ادله و مستندات طرف مقابل نیز تضمین گردد. به همین دلیل، پیش‌بینی طرق اعتراض موثر، از جمله اعاده دادرسی، می‌تواند در جلوگیری از تثبیت اشتباهات قضایی و تقویت اعتماد عمومی به فرآیند دادرسی نقش داشته باشد.

البته، ارتباط اعاده دادرسی طاری با اصل تناظر به معنای نادیده‌گرفتن اعتبار امر قضاوت‌شده یا تبدیل این نهاد به وسیله‌ای برای طرح اعتراض‌های بی‌ضابطه نیست. اعاده دادرسی، از جمله اعاده دادرسی طاری، طریقی فوق‌العاده و استثنایی است و تنها در حدود جهات و شرایط مقرر قانونی قابل اعمال خواهد بود. ازاین‌رو، تفسیر مقررات مربوط به آن باید به‌گونه‌ای باشد که از یک سو، حق دفاع شخصی را که حکم علیه او مورد استناد قرار گرفته است تامین کند و از تزلزل بی‌مزل بی‌مبنای احکام قطعی و اطاله دادرسی جلوگیری نماید. همین ضرورت، بررسی دقیق ماهیت این نهاد، شرایط تحقق آن، مرجع صالح برای رسیدگی، مهلت و تشریفای اصلی و، آثار آن بر دعوای اصلی و حدود اختیار دادگاه را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

با وجود اهمیت عملی و نظری اعاده دادرسی طاری، بخش عمده مطالعات حقوقی در ایران بر اعاده دادرسی اصلی متمرکز بوده است. در نتیجه، برخی مسائل مربوط به اعاده دادرسی طاری همچنان با ابهام مواجه است؛ از جمله اینکه آیا این نهاد ماهیتی مستقل دارد یا صرفاً دفاعی تبعی محسوب می‌شود، معیار تشخیص موثر بودن حکم مورد اعتراض در دعوای جاری چیست، دادگاه رسیدگی‌کننده چه تکلیفی در برابر درخواست مطرح‌شده دارد، و توقف رسیدگی به دعوای اصلی در چه شرایطی امکان‌پذیر است. همچنین، ارتباط میان صلاحیت دادگاه محل طرح دعوای جاری و دادگاه صادرکننده حکم مورد استناد، از موضوعاتی است که نیازمند تحلیل دقیق مقررات قانونی و رویه قضایی است.

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی ـ انتقادی، درصدد بررسی این مسائل و تبیین جایگاه اعاده دادرسی طاری در نظام آیین دادرسی مدنی ایران است. در این راستا، ابتدا مبانی نظری و فلسفه وجودی این نهاد با تاکید بر حق دفاع، اصل تناظر، برابری اصحاب دعوا و اعتبار امر قضاوت‌شده بررسی می‌شود؛ سپس شرایط و تشریفات طرح اعاده دادرسی طاری، نقش دادگاه‌ها و آثار احتمالی آن بر دادرسی اصلی تحلیل خواهد شد. همچنین، تلاش می‌شود با شناسایی کاستی‌ها و ابهامات موجود در مقررات و رویه عملی، تفسیری ارائه شود که ضمن احترام به قطعیت احکام، از تضییع حقوق دفاعی اشخاص و استناد موثر به آرای معیوب جلوگیری کند. بر این اساس، پرسش محوری پژوهش آن است که اعاده دادرسی طاری در آیین دادرسی مدنی ایران از چه ماهیت، شرایط و آثاری برخوردار است و تا چه اندازه می‌تواند در تحقق اصل تناظر و تضمین حق دفاع اصحاب دعوا موثر باشد؟

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش اصول امانت‌داری علمی، استناددهی دقیق به منابع، پرهیز از تحریف آراء و متون قانونی و رعایت حقوق مالکیت فکری رعایت شده است.

۲. وجوه تشابه و افتراق اعاده دادرسی اصلی و طاری

اعاده دادرسی، به‌عنوان یکی از طرق فوق‌العاده اعتراض به آرا، در حقوق آیین دادرسی مدنی ایران به دو نوع اصلی و طاری تقسیم می‌شود. با وجود تفاوت این دو نهاد از حیث نحوه طرح، مرجع تقدیم درخواست و آثار دادرسی، هر دو در قلمرو احکام قابل اعتراض و جهات قانونی اعاده دادرسی، تابع ضوابط مشترکی هستند. ازاین‌رو، بررسی تطبیقی آن‌ها مستلزم تبیین نخستِ وجوه اشتراک و سپس تحلیل تفاوت‌های ساختاری

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

و شکلی میان آن‌هاست.

۲-۱. وجوه تشابه اعاده دادرسی طاری و اعاده دادرسی اصلی

مهم‌ترین وجوه اشتراک اعاده دادرسی اصلی و طاری، ناظر بر احکام قابل اعاده دادرسی و جهات حصری پیش‌بینی‌شده در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی است. بدین معنا که هیچ‌یک از این دو نوع اعاده دادرسی، خارج از قلمرو احکام قطعی و جهات مقرر قانونی قابل طرح نخواهد بود. واژه «حکم» در لغت به معنای فرمان و دستور است و جمع آن «احکام» می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۸۰۴۱–۸۰۴۲). در معنایی دیگر، حکم نوعی انشای حقوقی است که قصد و اراده گوینده را بازمی‌نمایاند؛ چنان‌که گفته شود «قضاوت کردم» یا «حکم نمودم» (کریمی، ۱۴۰۰، ص. ۴۳). در اصطلاح حقوقی، حکم دادگاه رایی است که اختلاف مطروحه را از حیث ماهوی، کلاً یا جزئاً، فصل می‌کند. قانون آیین دادرسی مدنی سابق در ماده ۱۵۴ و قانون فعلی در ماده ۲۹۹، معیار تمایز حکم از قرار را بیان کرده‌اند؛ بر این اساس، هرگاه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا بوده و قاطع آن باشد، حکم تلقی می‌شود و در غیر این صورت، قرار نام دارد (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۴۶۰).

مطابق ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، اعاده دادرسی تنها نسبت به احکام قطعی امکان‌پذیر است. بنابراین، افزون بر احکامی که از ابتدا به‌صورت قطعی صادر می‌شوند، احکامی که بر اثر انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی یا طی طرق عادی اعتراض قطعیت یافته‌اند نیز، در صورت وجود یکی از جهات قانونی، می‌توانند موضوع اعاده دادرسی قرار گیرند (مسیحی، ۱۳۹۸، ص. ۶۴؛ کریمی، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۱). در مقابل، قرارهای صادره از دادگاه و نیز تصمیمات صادرشده از دادسرا، اصولاً مشمول این طریق فوق‌العاده اعتراض نیستند؛ زیرا قانون‌گذار در ماده ۴۲۶، واژه «حکم» را در معنای خاص حقوقی آن به کار برده است.

هرچند برخی قرارهای نهایی یا قاطع دعوا، به‌لحاظ خاتمه‌بخش بودن رسیدگی، شباهت‌هایی با حکم دارند، تسری نهاد اعاده دادرسی به آن‌ها فاقد نص قانونی است. بااین‌حال، محروم‌بودن قرارهای نهایی از امکان اعاده دادرسی، در مواردی که یکی از جهات قانونی اعاده دادرسی در آن‌ها تحقق می‌یابد، قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ زیرا ممکن است با مقتضیات عدالت قضایی و ضرورت جبران اشتباه‌های موثر در سرنوشت دعوا سازگار نباشد. با وجود این، تا زمانی که رای دادگاه در قالب قرار صادر شده باشد، امکان اعتراض به آن از طریق اعاده دادرسی وجود ندارد.

علاوه بر این، فوق‌العاده‌بودن اعاده دادرسی اقتضا می‌کند که تا زمان مفتوح‌بودن طرق عادی اعتراض، امکان توسل به این طریق وجود نداشته باشد. در خصوص قابلیت طرح اعاده دادرسی پیش از تجدیدنظرخواهی، میان قضات اختلاف‌نظر وجود داشته است. نظر اکثریت، طرح اعاده دادرسی را پیش از تجدیدنظرخواهی نیز ممکن می‌دانست؛ اما نظر اقلیت، با استناد به ماهیت استثنایی اعاده دادرسی، آن را تا زمانی که طرق عادی اعتراض مفتوح است، غیرقابل پذیرش می‌دانست. رای وحدت رویه شماره ۶۳۹ ـ ۱۳۸۲ هیات عمومی دیوان عالی کشور نیز موید دیدگاه اخیر است. در نتیجه، رای قطعی در معنای خاص، رایی است که به‌واسطه انقضای مهلت اعتراض یا تایید در مرجع بالاتر، قابلیت اعتراض عادی نسبت به آن از میان رفته باشد؛ هرچند رای قطعی در معنای عام ممکن است به تصمیمی اطلاق شود که به‌طور نهایی یکی از اختلافات طرفین را حل می‌کند، حتی اگر هنوز قابلیت تجدیدنظر داشته باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۰).

وجه اشتراک دیگر اعاده دادرسی اصلی و طاری، محدودبودن هر دو به جهات هفت‌گانه مذکور در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی است. بدین ترتیب، متقاضی نمی‌تواند خارج از موارد احصاشده قانونی، تقاضای

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

اعاده دادرسی کند.

نخستین جهت، آن است که موضوع حکم، مورد ادعای خواهان نباشد. خواسته دعوا باید صریح، معین و مشخص باشد؛ زیرا دادگاه مکلف است صرفاً در حدود خواسته‌ای که خواهان در دادخواست خود مطرح کرده است، مبادرت به صدور رای کند. بنابراین، هرگاه دادگاه نسبت به موضوعی خارج از خواسته خواهان حکم صادر کند، در صورت قطعیت رای، زمینه اعمال بند نخست ماده ۴۲۶ فراهم می‌شود (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۴۳۱). تحقق این جهت معمولاً ناشی از اشتباه یا بی‌توجهی دادرس در تطبیق محکومٌ‌به با خواسته است و نمی‌توان تقصیری را متوجه اصحاب دعوا دانست. این وضعیت غالباً زمانی رخ می‌دهد که نوع محکومٌ‌به با نوع خواسته متفاوت باشد؛ مانند آنکه دادگاه خوانده را به امری محکوم کند که اساساً مورد مطالبه خواهان نبوده است (پورمحمدی، ۱۳۹۳، ص. ۵۹). دومین جهت، صدور حکم به میزان بیشتر از خواسته است. خواهان مکلف است خواسته خود را دقیق و معین بیان کند و دادگاه نیز تنها تا سقف همان خواسته اختیار صدور حکم دارد. ازاین‌رو، دادگاه نمی‌تواند خوانده را به بیش از میزان مورد تقاضا محکوم کند (مدنی، ۱۳۹۵، ص. ۳۴۲). در تبیین حکم بیش از خواسته، دو فرض قابل تصور است: نخست، آنکه دادگاه از همان سنخ خواسته، میزان یا مبلغ بیشتری را مورد حکم قرار دهد؛ مانند اینکه خواهان مطالبه دو میلیون ریال خسارت کند، اما دادگاه خوانده را به پرداخت سه میلیون ریال محکوم سازد. فرض دوم آن است که دادگاه علاوه بر خواسته مطرح‌شده، حکم به امری دیگر و زائد بر خواسته صادر کند؛ مانند آنکه خواهان صرفاً خلع ید را مطالبه کرده باشد، اما دادگاه افزون بر آن، خوانده را به پرداخت اجرت‌المثل نیز محکوم کند. هر دو فرض را می‌توان مشمول بند دوم ماده ۴۲۶ دانست (مهاجری، ۱۳۹۶، ص. ۸۴).

سومین جهت، وجود تعارض در مفاد یک حکم است. بند سوم ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، تعارض در مفاد یک حکم را، خواه ناشی از استناد به مواد قانونی متضاد باشد و خواه معلول استناد به اصول متعارض، از موجبات اعاده دادرسی می‌داند. همچنین، بر مبنای ماده ۳۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی، اختلاف میان مفاد رای و اسباب توجیهی آن، در صورتی که ناشی از استناد به مواد قانونی دارای مفاهیم متفاوت باشد، از جهات فرجام‌خواهی نیز محسوب می‌شود. ازاین‌رو، ممکن است رایی به سبب تعارض در مفاد، هم قابل اعاده دادرسی و هم قابل فرجام‌خواهی باشد؛ هرچند با توجه به محدودتر بودن قلمرو آرای قابل فرجام نسبت به آرای قابل اعاده دادرسی، نسبت میان این دو، عموم و خصوص مطلق است (پورمحمدی، ۱۳۹۳، ص. ۶۴). تعارض در اجزای حکم، نشان‌دهنده فقدان انسجام در استدلال قضایی است؛ برای نمونه، ممکن است دادگاه شرط ضمن عقدی را مخالف مقتضای عقد و مشمول ماده ۲۳۳ قانون مدنی بداند، اما هم‌زمان با استناد به ماده ۲۳۲ همان قانون، معامله را صحیح تلقی کند. البته سکوت دادگاه نسبت به بخشی از دعوا یا عدم رسیدگی به آن، تعارض در مفاد حکم محسوب نمی‌شود و از موجبات اعاده دادرسی نیست (مدنی، ۱۳۹۵، ص. ۳۴۳).

چهارمین جهت، تعارض حکم صادره با حکم قطعی دیگر در همان دعواست. بند چهارم ماده ۴۲۶ ناظر بر فرضی است که حکم مورد اعتراض، با حکم قطعی دیگری که درباره همان دعوا و میان همان اصحاب دعوا صادر شده، بدون وجود سبب قانونی، معارض باشد. تحقق این جهت منوط به اجتماع شرایطی از جمله وحدت موضوع دعوا، وحدت اصحاب دعوا، صدور هر دو رای از دادگاه واحد، وجود تعارض واقعی میان دو حکم و قطعی‌بودن هر دو رای است (واحدی، ۱۳۹۸، ص. ۲۶۵). در خصوص شرط صدور از دادگاه واحد نیز باید پذیرفت که شعب مختلف یک دادگاه در

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

حوزه قضایی واحد، از حیث اعمال بند چهارم ماده ۴۲۶، در حکم دادگاه واحد هستند؛ زیرا تفسیر مضیق این شرط می‌تواند امکان رفع تعارض میان آرای صادرشده از شعب مختلف یک حوزه قضایی را از بین ببرد و به تضییع حقوق محکوم‌علیه بینجامد (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۴۳۷).

پنجمین جهت، توسل طرف مقابل به حیله و تقلبی است که در صدور حکم موثر بوده باشد. قانون‌گذار تعریف صریحی از حیله و تقلب ارائه نکرده است؛ بااین‌حال، حیله در لغت به معنای فریب، نیرنگ و خدعه و تقلب به معنای تغییر و دورویی آمده است و از این حیث، تقلب مفهومی گسترده‌تر از حیله دارد (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۲۹). بر اساس بند پنجم ماده ۴۲۶، هرگاه طرف مقابل متقاضی اعاده دادرسی با توسل به رفتارهای متقلبانه، زمینه صدور رای را فراهم کرده باشد، اعاده دادرسی قابل طرح خواهد بود. در این زمینه، شهادت کذب یا سوگند دروغ، هرگاه ناشی از تبانی یا اقدام متقلبانه یکی از اصحاب دعوا باشد و در رای دادگاه تاثیر گذاشته باشد، می‌تواند از مصادیق حیله و تقلب تلقی شود (متین دفتری، ۱۳۹۹، ص. ۵۲۴). بنابراین، تحقق این جهت مستلزم قطعیت حکم، انتساب حیله و تقلب به طرف مقابل و موثربودن آن در صدور رای است؛ به‌گونه‌ای که بدون وقوع رفتار متقلبانه، احتمال صدور رای به نحو دیگری وجود داشت.

ششمین جهت، اثبات جعلیت سندی است که حکم دادگاه بر مبنای آن صادر شده است. مطابق بند ششم ماده ۴۲۶، چنانچه حکم مستند به اسنادی باشد که پس از صدور رای، جعلی‌بودن آن‌ها به اثبات رسیده است، اعاده دادرسی امکان‌پذیر خواهد بود. برای تحقق این جهت، نخست باید سند مجعول در استدلال و صدور حکم موثر بوده باشد؛ دوم، جعلیت آن به موجب حکم قطعی اثبات شود؛ و سوم، احراز جعلیت پس از صدور حکم مورد درخواست اعاده دادرسی صورت گرفته باشد (مهاجری، ۱۳۹۶، ص. ۸۹). چنانچه جعلیت سند پیش از صدور رای ثابت شده باشد، سند نباید مبنای حکم قرار گیرد و در این فرض، موضوع می‌تواند از جهات نقض رای در مرجع بالاتر باشد، نه اعاده دادرسی (کشاورز، ۱۳۴۴، ص. ۱۲۵). مفاد بند ششم ماده ۴۲۶ و ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز موید لزوم اثبات جعلیت پیش از تقدیم دادخواست اعاده دادرسی است. رای شماره ۲۳۸۹ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۱۵ شعبه چهارم دیوان عالی کشور نیز بر ضرورت اثبات جعلیت به حکم قطعی تاکید دارد و بیان می‌کند که طرح پیشین ادعای جعل در همان پرونده مانع از استناد به این جهت نیست؛ مشروط بر آنکه جعلیت سند بعداً در پرونده‌ای دیگر و به موجب حکم قطعی اثبات شود (مهاجری، ۱۳۹۶، ص. ۸۹).

هفتمین جهت، کشف اسناد و مدارک مکتوم است. بر مبنای بند هفتم ماده ۴۲۶، هرگاه پس از صدور حکم، اسناد یا مدارکی کشف شود که دلیل حقانیت متقاضی اعاده دادرسی باشد و ثابت شود که این اسناد در جریان دادرسی مکتوم و خارج از اختیار وی بوده‌اند، اعاده دادرسی امکان‌پذیر خواهد بود. این اسناد باید به‌گونه‌ای بر حقانیت متقاضی دلالت داشته باشند که ارائه آن‌ها در جریان رسیدگی پیشین می‌توانست در سرنوشت دعوا موثر واقع شود؛ بنابراین، اسنادی که صرفاً نقش قرینه داشته یا تنها موجب تقویت سایر دلایل می‌شوند، مشمول این بند نیستند (مدنی، ۱۳۹۵، ص. ۳۴۷). همچنین، اسناد باید در زمان رسیدگی وجود داشته، اما در اختیار متقاضی نبوده باشند؛ بنابراین، اسنادی که پس از صدور حکم تنظیم شده‌اند، از قلمرو بند هفتم خارج‌اند (شمس، ۱۴۰۲، ص. ۴۴۷). در قانون فعلی، برخلاف قانون پیشین، لازم نیست کتمان سند الزاماً به طرف مقابل منتسب باشد. رای شماره ۷۳۹ شعبه سوم دیوان عالی کشور نیز مقرر می‌دارد که اگر متقاضی در جریان رسیدگی سابق حتی رونوشتی از سند مورد ادعای کتمان را ارائه کرده باشد، دیگر نمی‌تواند به استناد بند هفتم ماده ۴۲۶ تقاضای اعاده دادرسی کند.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

۲-۲. تفاوت اعاده دادرسی طاری با اعاده دادرسی اصلی

با وجود وحدت اعاده دادرسی اصلی و طاری در احکام قابل اعتراض و جهات قانونی، این دو نهاد از حیث بستر طرح، مرجع تقدیم دادخواست، تشریفات شکلی، مهلت و آثار دادرسی تفاوت‌هایی دارند.

نخستین تفاوت، ناظر بر نحوه پیدایش و بستر طرح آن‌هاست. مطابق بند «الف» ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی، هرگاه متقاضی به‌طور مستقل درخواست اعاده دادرسی کند، اعاده دادرسی اصلی مطرح می‌شود. بنابراین، در این نوع از اعاده دادرسی، دعوای دیگری در حال رسیدگی نیست و یکی از اصحاب دعوای منتهی به صدور حکم قطعی، مستقلاً خواستار رسیدگی مجدد نسبت به آن حکم می‌شود. در مقابل، اعاده دادرسی طاری، مطابق بند «ب» ماده ۴۳۲، در جریان رسیدگی به دعوایی دیگر مطرح می‌شود؛ بدین صورت که یکی از طرفین، حکمی را به‌عنوان دلیل ارائه می‌کند و طرف مقابل نسبت به همان حکم تقاضای اعاده دادرسی می‌نماید (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ص. ۱۸۳۵).

تفاوت دوم به مرجع تقدیم دادخواست و مرجع رسیدگی مربوط است. در اعاده دادرسی اصلی، دادخواست مستقیماً به دادگاهی تقدیم می‌شود که حکم قطعی مورد اعتراض را صادر کرده است؛ ازاین‌رو، مرجع تقدیم دادخواست و مرجع رسیدگی‌کننده واحد است (مسیحی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۷). اما در اعاده دادرسی طاری، درخواست ابتدا نزد دادگاهی مطرح می‌شود که حکم در آن به‌عنوان دلیل ابراز شده است. این دادگاه پس از طی تشریفات قانونی، دادخواست را برای رسیدگی به دادگاه صادرکننده حکم مورد اعتراض ارسال می‌کند؛ زیرا صلاحیت رسیدگی ماهوی به اعاده دادرسی همچنان با دادگاه صادرکننده حکم قطعی است (واحدی، ۱۳۹۸، ص. ۲۶۹).

تفاوت سوم، به شیوه آغاز فرایند مربوط می‌شود. اعاده دادرسی اصلی از ابتدا مستلزم تقدیم دادخواست است؛ اما در اعاده دادرسی طاری، متقاضی می‌تواند در جریان دادرسی، درخواست خود را اعلام کند و سپس مکلف است حداکثر ظرف سه روز دادخواست مربوط را به دفتر دادگاه تقدیم نماید. این امر در تبصره ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی مورد تصریح قرار گرفته است (کریمی، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۸).

تفاوت چهارم، اثر اعاده دادرسی بر رسیدگی در دعوای مرتبط است. اثر تعلیقی، ویژگی برجسته اعاده دادرسی طاری محسوب می‌شود؛ زیرا هرگاه حکم مورد اعتراض در پرونده‌ای دیگر به‌عنوان دلیل ابراز شده باشد و دادگاه صادرکننده حکم، دلایل متقاضی را قوی تشخیص دهد و قرار قبولی اعاده دادرسی صادر کند، رسیدگی در دعوایی که حکم مزبور در آن مورد استناد قرار گرفته است، متوقف می‌شود. در اعاده دادرسی اصلی، چنین اثری موضوعیت ندارد؛ زیرا اصولاً دعوای دیگری که ادامه رسیدگی در آن وابسته به تعیین تکلیف اعاده دادرسی باشد، در میان نیست (مسیحی، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۰).

در خصوص مهلت نیز میان نویسندگان اختلاف‌نظر وجود دارد. برخی معتقدند قانون‌گذار برای طرح درخواست اعاده دادرسی طاری مهلت خاصی مقرر نکرده است و مهلت‌های ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی تنها بر اعاده دادرسی اصلی حاکم است (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۴۵۶). بااین‌حال، این دیدگاه محل تامل است؛ زیرا اعاده دادرسی طاری نیز ماهیت فوق‌العاده دارد و نمی‌توان آن را خارج از مواعد مقرر قانونی قابل استماع دانست. بنابراین، به نظر می‌رسد اعاده دادرسی طاری نیز باید در مهلت‌های موضوع ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی مطرح شود و تفاوت آن با اعاده دادرسی اصلی، ناظر بر شیوه و موقعیت طرح است، نه خروج از ضوابط زمانی اعاده دادرسی.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

۳. نظام شکلی و آثار دادرسی در اعاده دادرسی طاری

اعاده دادرسی طاری، به‌عنوان یکی از شیوه‌های عدولی و استثنایی شکایت از احکام قطعی، از ویژگی دادرسی الحاقی یا تبعی برخوردار است؛ بدین‌معنا که طرح آن نه در قالب ابتکار دعوای مستقل، بلکه در مقام دفاع یا تعرض نسبت به حکمی صورت می‌پذیرد که از سوی طرف مقابل به‌عنوان دلیل ابراز شده است. تفکیک ارکان صلاحیتی در این نهاد، واجد باریک‌بینی نظری و آثار مستقیم بر اصل سرعت و ثبات دادرسی است. بر این اساس، در گفتار نخست، مرجع صالح جهت وصول درخواست و اقامه دادخواست طاری تبیین شده و در گفتار دوم، صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به ماهیت این شکایت مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۳-۱. مرجع صالح برای پذیرش و ثبت اعاده دادرسی طاری

بر مبنای بند «ب» ماده ۴۳۲ و صراحت مفاد ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مرجع صلاحیت‌دار برای پذیرش و ثبت درخواست اعاده دادرسی طاری، دادگاهی است که حکم قطعی در جریان رسیدگی به دعوای اصلی، در آن مرجع به‌عنوان مستند یا دلیل دعوا مورد استناد اصحاب دعوا واقع شده است. فلسفه حاکم بر صلاحیت دادگاه مذکور، مبتنی بر پیوند وثیق این اقدام با جریان دعوای اصلی و ضرورت آگاهی بی‌واسطه دادگاهِ رسیدگی‌کننده از تشکیک و تعرضِ وارد بر دلیل ابرازی است.

از حیث شکلی، متقاضی اعاده دادرسی طاری مکلف است درخواست خود را بدواً در قالب لایحه یا اظهار در صورت‌مجلس دادرسی نزد دادگاهِ محلِ ابراز دلیل اعلام نماید. مقنن به‌منظور انضباط‌بخشی به فرآیند دادرسی و جلوگیری از تطویل ناروا، متقاضی را مکلف ساخته است ظرف مهلت قاطعِ سه‌روزه از تاریخ اعلام، دادخواست رسمی اعاده دادرسی را همراه با ابطال هزینه دادرسی قانونی و پیوست‌های مثبِته به دفتر همان دادگاه تسلیم کند (ماده ۴۳۴ ق.آ.د.م). این دادخواست، از جمیع جهاتِ شکلی و ماهوی (موضوع مواد ۵۱، ۴۳۵ و ۴۳۶ قانون مرقوم)، تابع احکام عمومی اعاده دادرسی اصلی است و در صورت احراز هرگونه نقص شکلی، ضمانت‌اجرای صدور اخطار رفع نقص و تصمیم دفتر دادگاه جریان خواهد یافت (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۴۸۸).

اثر فوری اقامه دادخواست طاری بر جریان دادرسی اصلی، در ماده ۴۳۴ پیش‌بینی شده است. چنانچه دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی، خود همان دادگاه صادرکننده حکم قطعیِ موضوع درخواست اعاده دادرسی باشد، در صورت احراز قوت جهات و دلایل استنادی و احراز تاثیر مستقیم نتیجه اعاده دادرسی بر سرنوشت دعوای ثانوی، تصمیم به توقف و تعویق رسیدگی تا تعیین تکلیف نهایی اعاده دادرسی اتخاذ خواهد کرد. در فرض مغایرت دو مرجع نیز، ارسال دادخواست به دادگاه صادرکننده رای و تعلیق جریان دادرسیِ دعوای اصلی، موکول به صدور «قرار قبولی اعاده دادرسی» از سوی دادگاه صالح خواهد بود؛ امری که مبین تدبیر قانونگذار در تعادل‌بخشی میان اصل اعتبار امر مختوم و جلوگیری از سوءاستفاده‌های تاخیری است (پورمحمدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۷).

۳-۲. مرجع صالح برای رسیدگی ماهوی و وضعیت آرای شکلیِ صادره

الف) تبیین مرجع صالح در پرتو سلسله‌مراتب قضایی

بر پایه صدر ماده ۴۳۴ و تبصره ذیل آن و در تطابق با ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی، مرجع صالح جهت رسیدگی نهایی به دادخواست اعاده دادرسی، منحصراً دادگاهی است که حکم قطعی مورد شکایت را صادر نموده است. بنابراین، جز در مواردی که مرجع ابراز دلیل تصادفاً همان دادگاه صادرکننده حکم قطعی پیشین باشد، تفکیک آشکاری میان «دادگاه محل ابراز و تسلیم» و «دادگاه مرجع رسیدگی» وجود دارد.

مسئله چالشیِ حاکم بر این اصل، تعیین مصداق «دادگاه صادرکننده

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

حکم» در فروضی است که رای دادگاه بدوی پس از تجدیدنظرخواهی، عیناً در مرجع تجدیدنظر تایید (استوار) شده باشد. در این زمینه دو دیدگاه متمایز در دکترین و رویه قضایی شکل گرفته است:

نظریه صلاحیت مرجع بدوی (مبتنی بر منشا صدور حکم): اقلیتی از حقوقدانان با تاسی از حقوق فرانسه معتقدند صرف تایید دادگاه تجدیدنظر تغییری در ماهیت رای بدوی ایجاد نمی‌کند و چنانچه جهات اعاده دادرسی مربوط به مبانی رای نخستین باشد، مرجع صالح همان دادگاه بدوی است؛ و تنها در فرض نقض رای و انشای حکم ماهوی جدید توسط مرجع عالی، رسیدگی به اعاده دادرسی در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر قرار می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ص. ۴۰۴).

نظریه صلاحیت آخرین مرجع رسیدگی‌کننده ماهوی (دیدگاه غالب رویه قضایی): در برابر نگرش فوق، رویه یکنواخت دیوان عالی کشور، نظریات اداره حقوقی و آرای انتظامی قضات، صلاحیت را منحصراً در اختیار دادگاهی می‌دانند که آخرین رسیدگی ماهوی را انجام داده و رای به اعتبار رسیدگی آن مرجع قطعیت یافته است. از منظر مبانی آیین دادرسی، پذیرش صلاحیت دادگاه تالی (بدوی) برای فسخ حکمی که مرجع عالی‌تر (تجدیدنظر) بر درستی آن صحه گذارده، مخلّ نظم عمومی قضایی و مغایر با قاعده سلسله‌مراتب مراجع دادگستری است (رای شماره ۱۰۴۹ مورخ ۱۳۲۸/۵/۲۷ شعبه اول دیوان عالی کشور؛ دادنامه شماره ۱۹۷ مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۸ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات؛ کریم‌زاده، ۱۳۷۸، ص. ۹۶). بر این اساس، در نظام دادرسی فعلی ایران، هرگاه رای بدوی در مرحله تجدیدنظر عیناً تایید شده یا پس از نقض، مبادرت به انشای رای ماهوی جدید شده باشد، مرجع انحصاری رسیدگی به اعاده دادرسی، دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود (پورمحمدی، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۲).

ب) تحلیل ماهیت و قابلیت شکایت از قرارهای صادره در مرحله مقدماتی

مطابق ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه صالح پس از تبادل لوایح یا انقضای مهلت آن، راساً مبادرت به ارزیابی جهت اعلامی نموده و یکی از دو تصمیم را اتخاذ می‌کند:

صدور قرار قبولی اعاده دادرسی: دادگاه با انطباق جهتِ ابرازی با یکی از بندهای هفت‌گانه ماده ۴۲۶، قرار قبولی صادر و متعاقباً با تعیین وقت دادرسی وارد ماهیت دعوا می‌شود. این قرار، طریقی و مقدماتی بوده و مسلماً به‌طور مستقل قابلیت تجدیدنظر ندارد.

صدور قرار رد اعاده دادرسی: در خصوص قابلیت اعتراض به این قرار، سکوت نص قانونی تشتت آرایی را در ادبیات حقوقی پدید آورده است. گروهی با استناد به عمومات و قاطع دعوا دانستن این قرار، آن را مشمول قواعد حاکم بر احکام دانسته و به قابلیت تجدیدنظر یا فرجام آن رای داده‌اند (متین‌دفتری، ۱۳۹۹، ص. ۱۷۰؛ واحدی، ۱۳۹۸، ص. ۴۲–۴۳؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۱۵۴ مورخ ۱۳۵۹/۹/۲۷ اداره حقوقی).

با وجود این، نظر اقوی و منطبق بر منطق کنونی دادرسی (برگرفته از تصریح اصل قطعیت احکام و حصر احصاشده در مواد ۳۳۲ و ۳۶۸ ق.آ.د.م) آن است که قرارهای قاطعِ قابل تجدیدنظر و فرجام در قانون احصا شده‌اند؛ از این رو، چون «قرار رد اعاده دادرسی» در زمره قرارهای احصاشده نبوده و ماهیتاً تصمیمی در فرآیند طرق فوق‌العاده شکایت است، قطعی و غیرقابل تجدیدنظر تلقی می‌شود. باز گذاشتن باب تجدیدنظرخواهی نسبت به این قرار، مستلزم دور باطل در ارزیابی طرق فوق‌العاده و تحدید ناموجه اصل اعتبار امر قضاوت‌شده خواهد بود.

۳-۳. ارکان و شرایط ناظر بر اقامه اعاده دادرسی طاری

تحقق و پذیرش اعاده دادرسی طاری، مستلزم اجتماع مجموعه‌ای از شرایط شکلی و ماهوی است. برخی از این شرایط، ویژگی عام نهاد اعاده

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

دادرسی بوده و برخی دیگر، مختص جنبه‌ی الحاقی و طاریِ آن در بستر یک دادرسی جاری است. ارکان مذکور را می‌توان در بندهای ذیل دسته‌بندی و تبیین نمود:

۱) وجود دادرسی ماهویِ ترافعی در حال جریان

طرح دعوای طاری اصولاً زمانی متصور است که دادرسیِ موضوعی در یکی از مراجع قضایی گشوده و در جریان رسیدگی باشد. اطلاق واژه «دادرسی» در بند «ب» ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، این پرسش بنیادین را مطرح می‌سازد که آیا این تاسیس در تمامی محاکم (اعم از مدنی و کیفری) با اسلوب یکسان جاری است؟ پاسخ مبتنی بر اصول تفکیک دادرسی‌ها منفی است؛ زیرا به‌موجب ماده ۴۳۴ قانون مرقوم، دادخواست طاری باید بدواً به دادگاه محل اقامه دعوای اصلی تسلیم گردد و در صورت تعدد مرجع، به دادگاه هم‌عرض صادرکننده حکم ارسال شود، در حالی که در نظام دادرسی کیفری، صلاحیت تجویز اعاده دادرسی از احکام قطعی کیفری منحصراً و علی‌الاطلاق در صلاحیت دیوان عالی کشور قرار دارد (مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲). از این‌رو، تاسیس اعاده دادرسی طاری با ترتیبات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی، ویژه فرضی است که در اثنای یک «دادرسی مدنی»، حکمی قطعی به عنوان دلیل ابراز گردد و شکایت مطروحه نیز ناظر بر احکام قطعی محاکم حقوقی باشد.

۲) استناد و ابراز حکم قطعیِ پیشین به‌عنوان دلیل

رکن رکین اعاده دادرسی طاری، تمسک یکی از اصحاب دعوا به حکمی است که پیش‌تر میان همان طرفین (یا مورث و قائم‌مقام آنان) صادر و به درجه قطعیت رسیده است. در این خصوص، توجه به یک مرز فارق تحلیلی میان «اعاده دادرسی» و «اعتراض ثالث» ضروری است: متقاضی اعاده دادرسی طاری لزوماً باید از اصحاب دعوای منتهی به حکم قطعی استنادی یا قائم‌مقام قانونی ایشان باشد (ماده ۴۳۳ ق.آ.د.م)؛ چه آنکه چنانچه استناد به حکمی صورت گیرد که متضرر، در دادرسی منتهی به آن حکم دخالت نداشته باشد، راهکار قانونی وی نه اعاده دادرسی، بلکه «اعتراض شخص ثالث طاری» مستند به مواد ۴۱۸ و ۴۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

در تحدید مفهوم «ابراز در اثنای دادرسی» (موضوع بند «ب» ماده ۴۳۲)، مناقشه‌ای در دکترین حقوقی وجود دارد مبنی بر اینکه آیا ضمیمه کردن حکم به دادخواست نخستین، مصداق دادرسی جاری است یا خیر؟ به‌رغم تمسک اقلیتی به ظاهر لفظ «اثنا»، نظر برگزیده و هماهنگ با منطق اصول دادرسی آن است که جریان دادرسی از لحظه ثبت و ارجاع دادخواست محقق می‌گردد. تحدید واژه «اثنای دادرسی» به جلسات رسیدگی پس از تبادل لوایح، مخلّ حق دفاع است. بنابراین، هرگاه خواهان، حکم سابق را به عنوان مستند پیوست دادخواست نماید، خوانده می‌تواند با استفاده از بستر اعاده دادرسی طاری، اصالت یا اعتبار جهت‌دار آن حکم را با تکیه بر یکی از جهات قانونی به چالش بکشد (مهاجری، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۷).

۳) لزوم انطباق با یکی از جهات قانونی و تاثیر حکم در دعوای جاری

اعاده دادرسی طاری، نوعی شکایت استثنایی و انحرافی از اصل قطعیت احکام است؛ لذا متقاضی مکلف است تعرض خود به حکم استنادی را منحصراً در چارچوب جهات احصاشده در بندهای هفت‌گانه ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی تبیین و توجیه نماید.

علاوه بر وجود جهت قانونی، «قابلیت تاثیر حکم سابق در ماهیت دعوای مطروحه» شرط بنیادین استماع این شکایت طاری به شمار می‌رود. چنانچه حکم ابرازی خروج موضوعی از نزاع جاری داشته باشد یا دادگاه عدم تاثیر آن در سرنوشت دعوا را احراز کند، نوبت به توقف دادرسی و

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

ترتیب اثر دادن به اعاده دادرسی طاری نخواهد رسید؛ زیرا مقنن فلسفه ایجاد سازوکار طاری را پیشگیری از تحمیل آثار زیان‌بار یک حکم مخدوش بر پرونده جاری قرار داده است.

۴) انضباط زمانی و همگرایی مواعد عمومی و مواعد شکلیِ طاری

نظام مواعد در اعاده دادرسی طاری، متضمن دو مهلت متمایز و توامان است که التزام به هر دو ضرورت دارد:

مهلت‌های ماهوی جهت طرح اعاده دادرسی (ماده ۴۲۷ ق.آ.د.م): اعاده دادرسی طاری مفری برای دور زدن مواعد قانونیِ ساقط‌کننده حق شکایت نیست. متقاضی تنها در صورتی مجاز به طرح این شکایت است که مواعد قانونی (۲۰ روز برای اشخاص مقیم کشور و دو ماه برای اشخاص مقیم خارج) نسبت به کشف جهت اعاده دادرسی، سپری نشده باشد (مانند مهلت ۲۰ روز از تاریخ دستیابی به سند مکتوم طبق ماده ۴۲۹ یا اثبات نهایی جعلیت سند بر اساس ماده ۴۲۸ ق.آ.د.م). در غیر این صورت، حق اعاده دادرسی ساقط بوده و تمسک به شیوه طاری مسموع نخواهد بود (شمس، ۱۴۰۱، ص. ۴۸۸).

مهلت شکلیِ اعلام و ثبت دادخواست طاری (ماده ۴۳۴ ق.آ.د.م): قانونگذار مقرر داشته است که پس از اعلام درخواست اولیه در اثنای دادرسی، متقاضی مکلف است حداکثر ظرف مهلت سه‌روزه، دادخواست رسمی اعاده دادرسی را به دفتر دادگاه رسیدگی‌کننده تسلیم کند. عدم رعایت این مواعد سه‌روزه موجب خروج درخواست از حالت طاری و محرومیت از امتیاز تعلیق رسیدگیِ موضوع ماده ۴۳۴ می‌گردد.

۵) شرایط شکلی تقدیم دادخواست و مکانیسم تعلیق دادرسی اصلی

اعاده دادرسی طاری گرچه در بدو امر به‌وسیله اظهار شفاهی در جلسه دادرسی یا تقدیم لایحه مطرح می‌شود، لکن استمرار آن الزاماً منوط به تقدیم دادخواست کامل چاپی بر اساس شرایط عمومی مندرج در ماده ۵۱ و رعایت الزامات ماده ۴۳۵ ق.آ.د.م (تصریح به جهت استنادی و پیوست اسناد مثبته) و تودیع هزینه دادرسی معادل دعاوی غیرمالی است.

ضمانت‌اجرای عملی و هدف غایی متقاضی از طرح طاری، بهره‌مندی از اثر تعلیقی است. دادگاه در این مرحله مواجه با دو حالت است:

وحدت دادگاه: چنانچه دادگاهِ مرجع استناد، خود صادرکننده حکم قطعی مورد شکایت باشد، در صورت احراز دلایل متقن و تاثیر مستقیم بر دعوا، دادرسی اصلی را در آن قسمت تا تعیین تکلیف اعاده دادرسی به تعویق می‌اندازد.

تعدد دادگاه: چنانچه دادگاه دیگری حکم سابق را صادر کرده باشد، دادگاهِ مجری دادرسی اصلی، دادخواست را به دادگاه صادرکننده رای ارسال می‌دارد. در این فرض، تعویق دادرسیِ دعوای اصلی منوط به آن است که دادگاه صالح پس از ارزیابی مقدماتی، مبادرت به صدور «قرار قبولی اعاده دادرسی» نماید (مستفاد از ذیل ماده ۴۳۴ ق.آ.د.م). با صدور این قرار، جریان دعوای متاثر متوقف مانده تا در صورت نقض حکم پیشین، از عداد دلایل اثباتی طرف مقابل خارج و رسیدگی جاری بر مبانی صحیح قضایی استوار گردد (پورمحمدی، ۱۳۹۳، ص. ۵۲؛ شمس، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۵).

۴. نظام آثار و پیامدهای حقوقی اعاده دادرسی طاری

اعاده دادرسی طاری با تقدیم دادخواست به دادگاه صالح، رابطه دادرسی نوین و تبعی را پایه‌ریزی می‌نماید که بر مبنای اصل لزوم رسیدگی (موضوع ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)، محاکم را مکلف به اتخاذ تصمیم می‌سازد. از حیث کارکرد، این نهاد واجد دو دسته آثار ماهوی و شکلی است که هم بر جریان دعوای اصلی مطروحه، و هم بر سرنوشت حکم قطعی استنادی و عملیات اجرایی آن اثر می‌گذارد. آثار مذکور را می‌توان در چهار محور بنیادین تحلیل نمود:

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

۴-۱. اثر تعلیقی نسبت به دادرسی اصلی و عملیات اجرایی

صرف اعلام و ثبت دادخواست اعاده دادرسی (اصلی یا طاری)، اصالتاً به موجب اصل قطعیت و اعتبار احکام لازم‌الاجرا، مانع اجرای رای قطعی نخواهد بود؛ لیکن در دادرسی طاری، قانونگذار به‌منظور پیشگیری از صدور آرای متعارض و حفظ توازن دفاع، ترتیبات ویژه‌ای مقرر داشته است:

تعلیق دادرسی در دعوای اصلی (ماده ۴۳۴ ق.آ.د.م): چنانچه دادگاهِ محلِ ابراز دلیل احراز نماید که نتیجه رسیدگی به اعاده دادرسی بر سرنوشت دعوای ماهوی جاری تاثیر مستقیم دارد، رسیدگی به دعوای اصلی را در آن بخش متوقف می‌سازد. در فرض تعدد محاکم، اعمال این اثر تعلیقی، منوط به اعلام صدور «قرار قبولی اعاده دادرسی» از سوی دادگاه صالح صادرکننده حکم قطعی خواهد بود.

توقف عملیات اجرایی حکم استنادی (ماده ۴۳۷ ق.آ.د.م): با صدور قرار قبولی اعاده دادرسی، سرنوشت عملیات اجرایی حکم مورد اعتراض به شرح ذیل تفکیک می‌گردد:

محکوم‌به غیرمالی: عملیات اجرایی تا پایان رسیدگی و صدور حکم نهایی کلاً متوقف می‌گردد.

محکوم‌به مالی: اصل بر توقف عملیات اجرایی است؛ مگر اینکه از محکوم‌علیه (متقاضی اعاده دادرسی) تامین اخذ نشده باشد و محکوم‌لهِ حکم قطعی، تامین متناسبی تودیع نماید که در این صورت، ادامه عملیات اجرایی تجویز می‌شود.

۴-۲. اثر انتقالی محدود و حدود اختیارات دادگاه

به‌موجب ماده ۴۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی، اعاده دادرسی بر خلاف تجدیدنظرخواهی عام، واجد «اثر انتقالی کامل» نیست؛ بلکه دادرسی مجدد صرفاً در محدوده «جهت پذیرفته‌شده در قرار قبولی» گشوده می‌شود. بنابراین:

دادگاه صرفاً صلاحیت دارد مبانی حکمی و موضوعی مرتبط با جهت اعاده دادرسی را بازبینی کند و اختیاری جهت رسیدگی مجدد به سایر بخش‌های بلااعتراض حکم ندارد.

به‌موجب قاعده جهان‌شمول «منع اصلاح رای به ضرر متقاضی» (Reformatio in peius)، رسیدگی در مرحله اعاده دادرسی نمی‌تواند به تشدید محکومیت متقاضی یا کاهش حقوق مکتسبه وی بر اساس حکم نخستین منتهی گردد؛ مگر آنکه جهات متقابلی از سوی طرف دعوا با رعایت ضوابط اقامه شده باشد. دادگاه در صورت انطباق، حکم سابق را کلاً یا جزئاً فسخ و رای مقتضی صادر می‌نماید و در غیر این صورت، با رد ماهوی دعوای اعاده دادرسی، بر درستی حکم سابق تاکید می‌ورزد.

۴-۳. اصل نسبیت، شمول نسبت به دعاوی غیرقابل تجزیه و قاعده انسداد

مطابق قواعد عمومی دادرسی و منطوق ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، اثر حکمِ ناشی از اعاده دادرسی صرفاً به اصحاب دعوا (و قائم‌مقام قانونی آنان) محدود می‌شود؛ از این‌رو ورود شخص ثالث در این فرآیند مطلقاً ممتنع است.

با وجود این، هرگاه موضوع دعوا از حیث ماهوی «غیرقابل تجزیه و تفکیک» باشد (همچون احکام ناظر بر نسب، بطلان کل قرارداد، ترکه مشاعی متوفی، یا اسناد رسمی غیرقابل تقسیم)، نقض رای سابق به‌ناچار نسبت به سایر اطراف دعوای نخستین نیز تسری می‌یابد؛ چرا که بقای دو وصف متضاد در یک رابطه حقوقی غیرقابل انفکاک با موازین عقلی و نظم دادرسی تعارض دارد.

افزون بر آن، بر اساس ماده ۴۴۰ قانون یادشده، حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می‌شود، از همان جهت موضوعِ دادرسی مجدد نخواهد بود. این قاعده (انسداد دادرسی مضاعف) متفرع بر اعتبار امر مختوم و قاعده فراغ دادرس است؛ لیکن تمسک به جهات نوین احصاشده در ماده ۴۲۶،

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

از شمول این انسداد خارج است.

۴-۴. اثر اعاده‌ای (اعاده به وضع سابق) و سرنوشت احکام مبتنی بر رای منقوض

با فسخ حکم قطعیِ موضوع اعاده دادرسی طاری، آثار قهقرایی بر روابط طرفین تحمیل می‌گردد:

اعاده عملیات اجرایی به حالت پیشین: بر پایه مفاد ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، چنانچه حکم قطعی سابق پیش از نقض به مرحله اجرا درآمده باشد، با نقض آن به موجب دادنامه نهاییِ ناشی از اعاده دادرسی، به دستور دادگاهِ صادرکننده اجرائیه، کلیه اقدامات اجرایی کان‌لم‌یکن شده و وضعیت تصرفات و اموال محکوم‌به الزاماً به حالت قبل از اجرا برمی‌گردد؛ بی‌آنکه نیازمند تقدیم دادخواست نوینی باشد.

سرنوشت احکام قضایی مبتنی بر حکم فسخ‌شده: یکی از غامض‌ترین مسائل، فرضی است که حکم مورد اعاده دادرسی پیش از فسخ، مبنا و دلیل صدور حکم قطعیِ دیگری در یک پرونده مستقل واقع شده باشد. با ابطال و فسخ مبنا، ادامه حیات حقوقی بنا فاقد مشروعیت است (بطلان ما بُنی علیه). در این خصوص:

چنانچه شرایط انطباق با بند ۲ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م (صدور احکام متضاد) یا بند ۷ همان ماده (اثبات حقانیت به واسطه تحصیل مدرک قاطع ناشی از حکم جدید) فراهم باشد، محکوم‌علیهِ پرونده لاحق می‌تواند نسبت به رای دوم اقدام به اعاده دادرسی کند.

در غیر این‌صورت، از آنجا که بقای حکمی که سند حقانیت آن زایل گردیده با عدالت قضایی و موازین شرعی در تباین آشکار است، مستند به ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موضوع از مصادیق «خلاف بیّن شرع» تلقی شده و از طریق سازوکار تجویز اعاده دادرسی توسط ریاست قوه قضائیه، موجبات نقض دادنامه متاثر و بلاوجه در دیوان عالی کشور فراهم خواهد آمد.

۵. نتیجه‌گیری

اعاده دادرسی طاری نقطه‌تلاقی و میدان اصطکاک دو اصل بنیادین دادرسی منصفانه است: از یک‌سو، اصل قطعیت و اعتبار امر قضاوت‌شده که ثبات احکام و نظم عمومی قضایی را اقتضا می‌کند، و از سوی دیگر، اصل تضمین حق دفاع و ممانعت از اتکای دادرسی به ادله مخدوش. واکاوی ابعاد شکلی و ماهوی این نهاد در نظام دادرسی مدنی ایران، مبین وجود خلاها و اجمال‌های تقنینی متعددی در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) است که رویه قضایی را با تهافت آرا مواجه ساخته است. در خصوص مرجع صالح، برخلاف نهاد «اعتراض شخص ثالث طاری» که دادگاهِ محلِ ابراز دلیل اصولاً صلاحیت رسیدگی را نیز داراست، در اعاده دادرسی طاری تفکیک دقیقی میان دادگاه محل ابراز و دادگاه مرجع رسیدگی وجود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخلاف برخی مناقشات دکترینال، معیار «آخرین مرجع رسیدگی‌کننده ماهوی» منطبق‌ترین دیدگاه با اصول نظم قضایی است؛ زیرا پذیرش صلاحیت دادگاه تالی برای فسخ حکمی که دادگاه عالی بر درستی آن صحه گذارده، موجب اختلال در ساختار قضایی است و چه در فرض نقض و چه تایید رای بدوی، صلاحیت منحصراً در اختیار دادگاه تجدیدنظر استان قرار دارد. افزون بر این، سکوت قانونگذار در تبیین آغاز دوره «اثنای دادرسی»، موجب این توهم گردیده که انضمام رای قطعی به دادخواست نخستین از دایره شمول اعاده دادرسی طاری خارج است؛ در حالی که با توجه به آغاز رابطه دادرسی از لحظه ثبت دادخواست، تفسیر موسع از این مفهوم متضمن عدالت است و خوانده حق دارد نسبت به مستندات پیوست دادخواست نیز از این سازوکار استفاده کند، مشروط بر آنکه مواعد عمومی و ماهوی ماده ۴۲۷ ق.آ.د.م از حیث

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

زمان کشف جهت یا اثبات جعلیت رعایت گردد تا اصل قطعیت احکام با طرح دعاوی ایذایی تهدید نشود. یکی دیگر از گره‌های کور نظام تقنینی، فقدان صراحت پیرامون قطعیت یا قابلیت اعتراض نسبت به قرار رد اعاده دادرسی است که با توجه به حصری بودن قرارهای قابل شکایت و ماهیت استثنایی اعاده دادرسی، تعمیم اعتراض به قرار رد آن موجب پدید آمدن تسلسل در رسیدگی می‌شود و رویه متمایل به قطعیت مطلق، ترجیح حقوقی دارد. در تبیین آثار دادرسی، اعاده دادرسی بر خلاف تجدیدنظرخواهی عام، واجد «اثر انتقالی محدود» است و دادگاه حق تجاوز از مرزهای جهتِ پذیرفته‌شده را ندارد و بر پایه قاعده منع اصلاح رای به ضرر متقاضی، صدور حکمی زیان‌بارتر از دادنامه سابق مجاز نیست؛ همچنین در خصوص احکامی که قبل از فسخ، مبنای دادنامه‌های قطعی دیگر قرار گرفته‌اند، در غیاب نص صریح، تمسک به اعاده دادرسی مبتنی بر حصول سند قاطع حقانیت و در موارد لاینحل استفاده از سازوکار ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، رهیافت عملی کارآمدی به شمار می‌رود. بر این اساس و به‌منظور رفع تشتت در رویه قضایی، پیشنهاد می‌گردد مقنن در بازنگری آتی، عبارت «دادگاهِ آخرین رسیدگی‌کننده ماهوی» را جایگزین «دادگاه صادرکننده حکم» نماید، با الحاق تبصره‌ای به ماده ۴۳۵، قرار رد دادخواست اعاده دادرسی را به‌صراحت غیرقابل شکایت اعلام کند، قاعده‌ای مشابه ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی جهت الغای احکام تبعی پیش‌بینی نماید، و تا زمان اصلاحات تقنینی، هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رای وحدت رویه بر صلاحیت انحصاری دادگاه تجدیدنظر و قطعیت قرار رد اعاده دادرسی صحه گذارد تا ثبات رویه در محاکم دادگستری تضمین گردد.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

منابع

آزمایش، علی. (۱۳۸۸). تقریرات درس حقوق جزای عمومی (عنصر معنوی و مسئولیت کیفری). دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

بهرامی، بهرام. (۱۳۹۷). آیین دادرسی مدنی کاربردی (جلدهای ۳ و ۴، چاپ دوازدهم). انتشارات نگاه بینه.

پورمحمدی، منصور. (۱۳۹۳). اعاده دادرسی در امور مدنی (چاپ دوم). انتشارات بهنامی.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۹۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (دوره ۵ جلدی، چاپ ششم). انتشارات گنج دانش.

حاتمی، علی‌عباس. (۱۳۹۹). اعاده دادرسی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه (چاپ دوم). انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا (دوره جدید، چاپ دوم). انتشارات دانشگاه تهران.

زمانی، سارا. (۱۳۸۹). قلمرو حقوق مدنی ایران در زمان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان.

شمس، عبدالله. (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته) (جلد دوم، چاپ چهل‌ودوم). انتشارات دراک.

شمس، عبدالله. (۱۴۰۲). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین) (جلد دوم، چاپ سی‌ام). انتشارات دراک.

کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۰). اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوای مدنی (چاپ نهم). انتشارات بنیاد حقوقی میزان.

کریم‌زاده، احمد. (۱۳۷۸). نظارت انتظامی در نظام قضایی. تهران: انتشارات روزنامه رسمی کشور.

کریمی، حسین. (۱۳۶۵). موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (س). انتشارات شکوری.

کریمی، عباس. (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی (چاپ دهم). انتشارات مجد.

کشاورز صدر، محمدعلی. (۱۳۴۴). آیین و رویه دادرسی مدنی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

متین‌دفتری، احمد. (۱۳۹۹). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (دوره دو جلدی، چاپ پنجم). انتشارات مجد.

مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۹۵). آیین دادرسی مدنی (دوره دو جلدی، چاپ هفتم). انتشارات گنج دانش.

مسیحی، مهرزاد. (۱۳۹۸). اعاده دادرسی در امور مدنی (چاپ سوم). انتشارات خرسندی.

معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه. (۱۳۹۱). مجموعه نشست‌های قضایی: مسائل آیین دادرسی مدنی (جلد دوم، چاپ سوم). انتشارات جاودانه؛ جنگل.

مهاجری، علی. (۱۳۹۶). مبسوط در آیین دادرسی مدنی (جلد چهارم، چاپ چهارم). انتشارات فکرسازان.

نوبخت، یوسف. (۱۳۸۹). اندیشه‌های قضایی (مجموعه آرای قضایی و حقوقی، چاپ هشتم). انتشارات مهد نوید.

واحدی، قدرت‌الله. (۱۳۹۸). بایسته‌های آیین دادرسی مدنی (چاپ دوازدهم). انتشارات بنیاد حقوقی میزان.